

بررسی مفهوم اقامتگاه در حقوق ایران و کانادا

رضا بنی آشکار^۱

مانده قدیمی گوشلوندانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

چکیده

اقامتگاه مقرر هر شخص اعم از حقوقی یا حقیقی می‌باشد. معیارهای گوناگونی از سوی قانونگذارهای کشورها جهت تعیین اقامتگاه اشخاص اتخاذ شده است. در حقوق بین‌الملل خصوصی اقامتگاه را رابطه‌ای حقوقی، دارای بعضی از خصائص سیاسی که بین اشخاص و حوزه معینی از قلمرو دولتی برقرار می‌شود محسوب می‌گردد که اقامتگاه یک عامل تقسیم مادی و مربوط به مکان است که افراد در آنجا ساکن می‌باشند و در حقوق ایران این معیار مرکز امور مهم شخص می‌باشد و در حقوق کانادا اقامتگاه شخص محلی است که وی با آنجا روابط واقعی‌تر و ملموس‌تر دارد. اقامتگاه در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران نقش مستقیم ندارد، اما اقامتگاه محور اصلی قانون بین‌الملل خصوصی کانادا می‌باشد. در حقوق کانادا برخلاف حقوق ایران که قانون صالح بر احوال شخصیه را قانون دولت متبوع یا ملی آنان می‌داند قانون صالح بر احوال شخصیه افراد محل اقامتگاه آنهاست.

کلمات کلیدی: حقوق خصوصی، حقوق بین‌الملل، اقامتگاه، حقوق ایران، حقوق کانادا.

مقدمه

پیش از استقرار نظام حقوقی جدید ایران، مفهوم اقامتگاه و قواعد حاکم بر آن شناخته شده نبود؛ هرچند دولت ایران در هنگام بروز اختلاف درباره تابعیت مهاجران ایرانی، به سابقه اقامت آنان و اجدادشان در ایران توجه می‌کرد (سلجوقی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). نخستین بار در قانون «اصول محاکمات حقوقی» مصوب ۱۳۲۹، از اقامتگاه به عنوان معیار تعیین صلاحیت‌های محلی دادگاه‌ها نام برده شد. بعدها مواد ۱۰۰۲ تا ۱۰۱۰ قانون مدنی - که از حقوق اروپا، به ویژه قانون مدنی فرانسه، اقتباس شد - به تعریف اقامتگاه، انواع اقامتگاه و

*۱- مدرس مدعو، کارشناس ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه پیام نور، گیلان، ایران

۲- مدرس مدعو، کارشناس ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه پیام نور، گیلان، ایران



شماری از قواعد حاکم بر آن اختصاص یافت. بر پایه این مواد، اقامتگاه مرکز مهم امور شخص است؛ خواه شخص در آنجا ساکن باشد خواه نباشد. مواد مذکور، در کنار قوانین دیگر، مبنای مقررات اقامتگاه در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران نیز هست (شایگان، ۱۳۷۵: ۱۴۹). در حقوق ایران، درباره اقامتگاه، این اصول رعایت می‌شود: اصل لزوم اقامتگاه برای اشخاص، اصل وحدت اقامتگاه و اصل تغییرپذیری اقامتگاه، اقامتگاه بر سه نوع است: اختیاری، اجباری و قراردادی، اقامتگاه اختیاری آن است که شخص واجد اهلیت به اراده خود معین کرده است. اقامتگاه اجباری را قانون‌گذار برای برخی اشخاص، به سبب شغل آنان (مانند مأموران دولت و نظامیان) یا وابستگی آنان به اشخاص دیگر (مانند زن شوهردار، کودک و...)، تعیین می‌کند. اقامتگاه قراردادی محلی است که شخص، فقط برای بعضی امور (مانند قراردادها، اجرای تعهدات یا دعوی ناشی از قرارداد یا ابلاغ اوراق دادرسی) تعیین می‌کند. در منابع حقوقی و قوانین، به اقامتگاه اشخاص حقوقی نیز توجه شده است (امامی، ۱۳۷۳: ۲۱۸-۲۲۲).

در شریعت اسلام آزادی انتخاب اقامتگاه برای هر فرد مسلمان در کشور اسلامی و نیز خارج از سرزمین اسلامی، حقی مشروع است (هر چند مسلمانان ترغیب شده‌اند دارالاسلام را اقامتگاه دائم خود قرار دهند)، ولی اگر مسلمانان در برپایی شعائر دینی در دارالکفر آزادی نداشته باشند، اقامت آنان در آنجا ممنوع شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۸۱: ۱۰۷). در نظام حقوقی اسلام تقسیم سیاسی زمین به «دارالاسلام» و «دارالکفر» بر اساس دین صورت گرفته و مردم در هر نقطه جهان بر این مبنا تقسیم می‌شوند. درباره شرط اقامت در دارالاسلام، برای بهره‌مندی مسلمان از تابعیت دولت اسلامی، آرای مختلفی وجود دارد. برخی اقامت را رکن و برخی آن را شرط عضویت فرد در جامعه اسلامی دانسته‌اند و گروهی دیگر صرفاً مسلمان بودن شخص را، بدون توجه به اقامتگاه، علت تامه بهره‌مندی او از تابعیت دولت اسلامی شمرده‌اند. شواهد متعددی را مؤید نظر اخیر دانسته‌اند. بر این اساس، اقامت در دارالاسلام شرط یا علت تابعیت دولت اسلامی نیست و فقط در صورتی که مسلمان مقیم دارالکفر با داشتن توان انجام دادن تکلیف، به تقصیر، از وظیفه هجرت کردن به دارالاسلام سرباز زند، از برخی مزایای تابعیت دولت اسلامی - و نه اصل آن - محروم می‌گردد (حمیدالله، ۱۳۸۳: ۱۲۹). اقامتگاه، که مراد از آن، مقر قانونی شخص است، اقامتگاه مظهر انتساب اشخاص به دولتی معین و رابطه‌ای مادی و حقوقی است که شخص را، بدون توجه به تابعیت او، به قسمتی از خاک یک دولت پیوند می‌دهد (مدنی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۴). در برخی نظام‌های حقوقی، اقامتگاه شخص ممکن است با محل سکونت او یکسان نباشد (سلجوقی، ۱۳۸۴: ۱۳۶).



طرح موضوع

اقامتگاه ترکیبی از کلمه «اقامت» و پسوند گاه در لغت به معنای محل سکونت است و در علم حقوق محلی است که مقر قانونی شخص به شمار می‌رود. مفهوم حقوقی اقامتگاه مبتنی بر این فرض قانونی است که شخص همیشه در محل معینی مستقر تلقی می‌شود. علت فرض استقرار شخص را در محلی معین باید نظم عمومی و نیازمندی‌های مدنی افراد دانست چه در غیر این صورت عدم دسترسی به شخص به دلیل تغییر مکان‌های متوالی و یا اعتذار به عدم حضور در محلی معین موجب آشفتگی‌های زیادی در امور مذکور خواهد بود (حسنی، ۱۳۴۵: ۱). در زبان جاری، کلمه اقامتگاه به معنای محل سکونت و زندگی به کار می‌رود. اما از نظر نویسندگان قانون مدنی (در سیستم حقوقی رومی- ژرمنی)، ایده حقوقی اقامتگاه متفاوت از محل سکونت است. اقامتگاه مرکز قانونی هر شخص است، مکانی که شخص از نظر قانونی، در آنجا استقرار یافته است. مطابق قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی ضروری است که هر شخص یک اقامتگاه داشته باشد، همان‌طور که ضروری است هر شخص یک نام و یک تابعیت داشته باشد (غمامی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). سخن از اقامتگاه هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین‌الملل در میان است. تا آنجا که به حقوق داخلی باز می‌گردد، اقامتگاه به چند دلیل مطرح است: نخست اینکه دادگاه صلاحیت‌دار دادگاه اقامتگاه خوانده است؛ دوم اینکه کلیه اوراق قضایی، اعلامیه‌ها اعم از اخطاریه، احظریه، احکام و قرارهای صادره از محاکم، هر نوع اجرائیه و نیز اظهارنامه در اقامتگاه شخص به وی ابلاغ می‌شود؛ سوم آن که امور مربوط به غایب مفقود الاثر به دادگاه محلی ارجاع می‌شود که آخرین اقامتگاه غایب در آنجا بوده است (امامی، ۱۳۶۳: ۲۱۶-۲۱۷). در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز، اقامتگاه پیش از هر چیز تعیین‌کننده دادگاه صلاحیت‌دار است، افزون بر آن که در قوانین برخی از کشورها، افراد در احوال شخصیه تابع قوانین کشور اقامتگاه خود هستند نه کشور متبوع و در برخی دیگر از کشورها، کشور اقامتگاه جانشین کشور تابع برای افراد بدون تابعیت است (سلجوقی، ۱۳۷۰: ۲۶۷). از لحاظ حقوق بین‌الملل خصوصی اقامتگاه دارای اهمیت روزافزونی است زیرا در حال حاضر اقامتگاه به موازات تابعیت در تقسیم جغرافیایی اشخاص نقش دارد. اقامتگاه که موضوع کتاب چهارم از جلد دوم قانون مدنی است در فقه عنوان خاصی ندارد و از این جهت تماماً از حقوق جدید اروپا مخصوصاً از قانون مدنی فرانسه اتخاذ شده است. اقامتگاه برای نخستین بار در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ قمری در ماده ۱۵۱ آن عنوان شده است و در واقع از آن تاریخ است که این موضوع با تعریفی که در ماده ۱۵۲ همان قانون از آن می‌شود وارد حقوق ایران گردیده است. اقامتگاه چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین‌الملل خصوصی اهمیت فوق‌العاده دارد. اقامتگاه در حقوق فعلی ما دارای اهمیت خاصی است



زیرا داشتن اقامتگاه برای هر کس قانوناً لازم شناخته شده است و همانطور که هر کس به ناچار اسمی دارد اقامتگاهی نیز باید داشته باشد.

مفاهیم

تابعیت

در مورد تابعیت، تعریف واحدی وجود ندارد و بین علمای علم حقوق در این خصوص اتفاق نظر نیست، لذا برای دستیابی به یک تعریف کامل و جامع، ضروری است تا تعاریفی را که صاحب نظران اعم از داخلی و خارجی ارائه نموده‌اند مورد بحث و بررسی قرار داد. در کتاب دوم از جلد دوم قانون مدنی ایران موضوع تابعیت مورد بحث قرار گرفته ولی قانون‌گذار هیچ‌گونه تعریفی از تابعیت ارائه ننموده است و به مسائلی از قبیل: شرایط تحصیل تابعیت در ایران، ترک تابعیت، سلب تابعیت و غیره پرداخته است (آل کجیاف، ۱۳۹۳: ۴۷).

در مورد تعریف تابعیت، پد فیلد^۱ معتقد است که: «منظور از تابعیت یک شخص، وضعیت او به عنوان عضو یک دولت معین که به آن وفادار است، مدنظر قرار می‌گیرد و هر شخص به‌غیر از افراد بی تابعیت دارای تعلقات و وابستگی‌های سیاسی به دولت معینی هستند که ممکن است از طرف آن برای جنگ احضار شوند یا مالیات به آن پرداخته و در مقابل انتظار حمایت از ناحیه آن را داشته باشند» (پد فیلد، ۱۹۸۹: ۸۸).

به نظر «چندرا»^۲ تابعیت، خصوصیت عضویت در یک ملت یا دولت خاص است که وضعیت سیاسی و وفاداری شخص را تعیین می‌کند. «چندرا»، در کتاب و «فن ویک»^۳ حقوق بین‌الملل خود به نظرات «اوپنهایم»^۴ اشاره می‌نماید. بر طبق نظر «اوپنهایم»، «تابعیت حالتی است که یک فرد را تابع و شهروند یک دولت خاص می‌نمایند.» و بنا بر نظر «فن ویک» تابعیت، عبارت است از «پیوند یک شخص با یک دولت خاص برای برخورداری از حمایت آن دولت و الزام به تکالیفی که قانون آن دولت تعیین می‌کند» (فن ویک، ۱۹۹۶: ۷۴).

¹ . Pad field.

² . Chandra

³ . Fen wick

⁴ . Oppenheim



در فرهنگ حقوق بین‌الملل آمده است: «تابعیت، رابطه حقوقی میان فرد و یک دولت است. تابعیت، تأمین‌کننده حمایت دولت از فرد بوده و حقوق و تکالیف خاصی را برای او به همراه دارد» (بلدسو، ۱۳۷۵: ۱۶۰).

در قضیه بحث برانگیز «نوته بام»^۱ دیوان بین‌الملل دادگستری چنین رأی داد: «تابعیت، یک پیوند حقوقی است که پایه آن یک واقعیت تعلق اجتماعی، ارتباط واقعی موجودیت، منافع و احساسات همراه با حقوق و تکالیف متقابل باشد» (بلدسو، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

بعضی از نویسندگان معتقدند که: «ملاک تحقق ملت را هر چه قرار دهید، همان ملاک تحقق تابعیت نیز واقع می‌شود پس تابعیت رابطه‌ای است که با آن خانواده ملت تشکیل می‌یابد» (خلیلیان، ۱۳۶۲: ۱۳۵).

یکی دیگر از دانشمندان علم حقوق بین‌الملل، بر همین اساس تابعیت «ویس آ»^۲ را چنین تعریف کرده است «تابعیت پیوندی است که شخصی را به ملت معینی مربوط می‌سازد» (دشت آراء: ۴۹).

«پیدایش اصل استقلال ملل در مقابل یکدیگر، موجب شد که در تعریف تابعیت هم تغییر حاصل شود... به همین جهت به تعریف تابعیت به موازات اصل استقلال ملل تغییر پیدا کرده و تابعیت را عبارت از پیوندی می‌دانند که شخص را به دولت معینی ربط می‌سازد» (دشت آراء: ۴۹).

در تعریف تابعیت، بر اساس رابطه فرد با دولت و نه ملت اختلاف وجود دارد و بعضی از نویسندگان به دو بعد مختلف داخلی و بین‌المللی تابعیت، پرداخته و چنین بیان نموده‌اند:

«تابعیت از بعد بین‌المللی، وسیله تقسیم افراد بین دولت‌های مختلف است و از بعد داخلی انتساب کامل حقوقی شخص به دولت معینی است» (مسلم، ۱۹۹۵: ۷۴).

با توجه به این‌که تابعیت را از موضوعات حقوق خصوصی دانسته، و تابعیت را عبارت از: تعلق بیشتر به جنبه شخصی آن نظر داشته‌اش (وکیل، ۱۹۵۴: ۳۵).

حقوقی شخص به جمعیت تشکیل‌دهنده دولت می‌داند» (سلجوقی، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

بعضی دیگر از علمای علم حقوق بین‌الملل، در تعریف خود از تابعیت، بر وصف حقوقی رابطه تابعیت تأکید می‌کنند و در تعریف آن گفته‌اند: «تابعیت رابطه‌ای است بین فرد و دولت که شخص تبعه را مطمئن می‌سازد که در رفتار و دادوستدش با کشورهای خارجی و اتباع بیگانه، عندالافتضا از حمایت سیاسی دولت متبوع خود که به وسیله حقوق بین‌الملل شناخته شده متمتع خواهد شد» (دشت آراء: ۱۸).

^۱ . Nottebhom

^۲ . Weiss



دیوان عالی کشور ایران نیز با تأکید بر وصف حقوقی، تابعیت را چنین تعریف کرده است: «تابعیت، وصف و درعین حال رابطه حقوقی خاصی است که شخص را با دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجادکننده حالت یا به تعبیر دیگری موقعیت فرد در اجتماع قرار می‌گیرد» (ارفع نیا، ۱۳۸۲: ۵۰).

دسته‌ای دیگر از حقوقدانان، که پدیده تابعیت را از موضوعات حقوق عمومی محسوب می‌کنند بیشتر به جنبه مادی و موضوعی آن پرداخته‌اند. نی بوايه، با تأکید بر عنصر سیاسی، تابعیت را چنین تعریف می‌کند: «تابعیت، رابطه سیاسی و معنوی است که بین یک فرد و یک دولت وجود دارد» (وکیل، ۱۹۵۴: ۳۵).

برخی دیگر، علاوه بر عنصر سیاسی تابعیت، عنصر قضایی را نیز در تعریف خویش موردنظر قرار داده‌اند و تابعیت را چنین تعریف نموده‌اند: «تابعیت عبارت از یک رابطه سیاسی و قضایی است که نتیجه آن، متصل شدن فردی است به دولتی» (نیاکی، ۱۳۵۲: ۸۲).

بعضی دیگر هم به جای عنصر قضایی، از عنصر حقوقی استفاده کرده‌اند و گفته‌اند: «تابعیت رابطه‌ای حقوقی و سیاسی است که دولت، بر اساس خواست و اراده خود آن را مشخص ساخته و در پرتو آن فرد را عضوی در دولت قرار می‌دهد» (وکیل، ۱۹۵۴: ۳۵).

دکتر نصیری، در مورد تعریف تابعیت معتقد است که: «تابعیت رابطه سیاسی و معنوی است که شخص را به دولت معینی مرتبط می‌سازد» (نصیری، ۱۳۷۵: ۲۶).

برخی دیگر از حقوقدانان علاوه بر عناصر سیاسی و معنوی، عنصر حقوقی را نیز اضافه کرده‌اند و معتقدند که: «تابعیت، عبارت است از یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی که فردی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد» (ارفع نیا، ۱۳۸۲: ۳۹).

و برخی دیگر این روابط را هم به شخص حقیقی و هم به شخص حقوقی تسری داده‌اند و تابعیت را چنین تعریف کرده‌اند:

«تابعیت، عبارت است از رابطه و تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی که یک شخص حقیقی و یا یک شخص حقوقی و یا یک شیئی به دولت معینی» (ارفع نیا، ۱۳۸۲: ۳۹).

نهایت با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان تابعیت را چنین جمع‌بندی کرد:

«تابعیت، عبارت است از رابطه سیاسی، حقوقی، اجتماعی و معنوی که بین یک شخص حقیقی و یا حقوقی و یک دولت وجود داشته و یا ایجاد گردیده، که هم دولت و هم اشخاص (اعم از حقیقی یا حقوقی) را دارای حقوق و تکالیف در قبال یکدیگر می‌سازد» (ارفع نیا، ۱۳۸۲: ۳۹).



منشأ پیدایش تابعیت

یک اصطلاح حقوقی است که در یکی دو قرن گذشته، وارد سیستم حقوقی ایران گردیده است. گرچه در دوران قدیم نیز، به نوعی بحث تابعیت هم وجود داشته است، اما می‌توان گفت که منشأ پیدایش تابعیت، همان منشأ حقوق بین‌الملل است. زمانی بحث تابعیت، مطرح خواهد شد که دولت‌های مستقل و متعددی وجود داشته باشد. چنانچه فقط یک دولت به جای دولت‌های دیگر وجود داشته باشد، دیگر بحثی از تعلق و رابطه افراد با دولت‌ها مطرح نمی‌گردد و فقط بحث ابعاد داخلی یک کشور از جمله، روابط بین حکام و فرمان‌بران مطرح می‌باشد. لذا با توجه به مراتب فوق می‌توان گفت که:

اولاً: تابعیت «به آن مقدار اصیل، غیر اصیل و عرضی است که وجود دولت‌های متعدد و مستقل از یکدیگر اصیل و عرضی هستند» (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۱۹).

ثانیاً: قاعده تابعیت از حیث آن‌که تعیین‌کننده رابطه فرد با دولت می‌باشد، از قواعد حقوق عمومی به شمار می‌آید (سلجوقی، ۱۳۷۰: ۶۸).
ولی برخی دیگر معتقدند که:

«قاعده تابعیت به دلیل خاستگاه خود که تعدد دولت‌هاست از مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل است و نه از مباحث حقوق داخلی» (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۱۹).

ثالثاً: گرچه قاعده تابعیت، مسئله‌ای نسبتاً جدید است که در قرون اخیر مطرح شده است، اما اصل وجود قاعده تابعیت از زمانی آغاز شده که دولت‌های متعدد و مستقل وجود داشته‌اند (آل کجبا، ۱۳۹۳: ۴۱).

باتیقول معتقد است که، دولت از قدیم‌الایام به صورت‌های گوناگون وجود داشته ولی ساخت آن به صورت فعلی از قرن شانزدهم به بعد ایجاد گردید. از آن تاریخ، ملت‌گرایی شکل نوینی به خود گرفته و سرانجام در قرن نوزدهم بود که مفهوم تابعیت به شیوه‌ای که امروزه در حقوق مطرح است معنی و مفهوم پیدا کرده است (باتیقول، ۱۹۹۳).

اقامتگاه

یکی از موضوعاتی که در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل واجد اهمیت به سزایی می‌باشد موضوع اقامتگاه است. قطعاً پرداختن به مبحث اقامتگاه و توضیح و تفسیر آن می‌تواند ما را به اهمیت و تبیین هر چه بهتر جایگاه آن در اسناد رسمی نیز، واقف نماید؛ ضمن اینکه تأثیر اقامتگاه در مواردی از قبیل محل اقامه دعوی علیه خواننده، صلاحیت محاکم حقوقی، محل ابلاغ اخطارها و احکام قضایی نیز غیرقابل انکار است.



اقامتگاه به‌عنوان یک اصطلاح حقوقی به معنای محل سکونت شخص و مرکز مهم امور او می‌باشد. اصطلاحی که در زبان فرانسه برای اقامتگاه به کار می‌رود، *domicile* از واژه لاتین *domicilium* می‌باشد. مواد ۱۰۰۲ تا ۱۰۱۰ قانون مدنی ایران از حقوق رومی ژرمنی علی‌الخصوص قانون مدنی کشور فرانسه اقتباس شده است (باقری نسامی، ۱۳۸۷: ۷۵).

البته از نظر نویسندگان قانون مدنی فرانسه، ایده حقوقی اقامتگاه با محل سکونت تفاوت دارد. اقامتگاه مرکز قانونی هر شخص است، مکانی که شخص از نظر قانونی در آنجا استقرار یافته است. لیکن مسکن مکانی است که شخص عادتاً در آنجا زندگی می‌کند و منزل در زبانبجاری محلی است که فرد در آنجا موقتاً حضور دارد. در بسیاری از موارد مفهوم اقامتگاه و محل سکونت بر هم منطبق نمی‌باشند. "این در حالی است که حقوق دانان جدید فرانسوی تمایل وافر به نزدیک کردن این دو مفهوم در دنیای حقوقی دارند (غمامی، ۱۳۸۳).

طبق ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی، اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است؛ به عبارت دیگر "مسکن" مرکز زندگی مادی و سکناي هر شخص است درحالی که "اقامتگاه" ناظر به مرکز زندگی حقوقی هر فرد است. هیچ‌کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد. (ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی) درحالی که می‌تواند دارای چند مسکن باشد. نخستین بار اقامتگاه در "قانون موقت اصول محاکمات حقوقی" مصوب ۱۲۹۰ شمسی که بعداً منسوخ گردید به‌عنوان معیاری در تعیین صلاحیت‌های محلی دادگاه‌ها شناخته شد. پس‌از آن در ماده ۱ از "قانون راجع به ثبت شرکت‌ها" مصوب ۱۳۱۰/۳/۱۱ تصریح شد. "برای آنکه شرکتی تبعه ایران تلقی شود، باید مرکز اصلی آن در ایران باشد." در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شمسی در ماده ۵۹۰ به تعریف اقامتگاه اشخاص حقوقی و در ماده ۵۹۱ به تعیین اقامتگاه به‌عنوان ملاک تعیین تابعیت آن‌ها تصریح شد.^۱ نقطه عطف تحول این مفهوم در حقوق ایران تصویب کتاب چهارم از جلد دوم قانون مدنی در سال ۱۳۱۳ است که در آن قانون‌گذار ۹ ماده را به این موضوع اختصاص داد. ماده ۱۰۰۲ به تعریف اقامتگاه اشخاص حقیقی و حقوقی و ماده ۱۰۰۳ به بیان اصل وحدت اقامتگاه و ماده ۱۰۰۴ به مسئله تغییر اقامتگاه و اقامتگاه اختیاری اختصاص دارد و قانون‌گذار در مواد ۱۰۰۵ تا ۱۰۱۰ به بیان انواع دیگر اقامتگاه یعنی اجباری و قراردادی پرداخته است. قانون‌گذار در تصویب

^۱ . ماده ۵۹۰ قانون تجارت: اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آن جا است. و ماده ۵۹۱ قانون تجارت: اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آن‌ها در آن مملکت است.



ماده ۱۰۰۳ از قانون مدنی سوئیس و در تصویب ماده ۱۰۰۸ از قانون مدنی آلمان و در تصویب بقیه مواد قانون مدنی از قانون مدنی فرانسه استفاده کرده است (سلوک، ۱۳۸۳).

چند سال پس از قانون مدنی در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ شمسی، و قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ شمسی، به بیان نقش و آثار اقامتگاه در حقوق داخلی پرداخته شد که مهم‌ترین آن‌ها نقش اقامتگاه در تعیین صلاحیت دادگاه‌ها، ابلاغ اوراق قضایی و مواعد قانونی در آئین دادرسی است (آل کجباف، ۱۳۹۳: ۴۴).

در حقوق ایران سه نوع اقامتگاه پیش‌بینی شده است: اختیاری، اجباری و انتخابی.

۱. اقامتگاه اختیاری یا حقیقی: این اقامتگاه محلی است که فرد در آن سکونت دارد و مرکز مهم امور اوست. در صورتی که محل سکونای شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، این مرکز، اقامتگاه اختیاری یا حقیقی وی به شمار می‌آید (امامی، ۱۳۶۳).

طبق اصل ۳۳ قانون اساسی هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل موردعلاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد.

اقامتگاه اجباری: این اقامتگاه به محلی گفته می‌شود که برحسب قانون برای برخی از اشخاص با توجه به شغل و مقام ایشان، یا به لحاظ ارتباط آنان با اشخاص دیگر تعیین می‌شود؛ مانند اقامتگاه زن شوهردار در ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی و اقامتگاه سفیه و صغیر و مجنون در ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی و غیره می‌باشد.

اقامتگاه انتخابی یا قراردادی: طبق ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی، این نوع اقامتگاه محلی است که طرفین معامله برای اجرای تعهدات یا دعاوی ناشی از قرارداد یا ابلاغ اوراق دادرسی مربوط به آن انتخاب می‌کنند. (آل کجباف، ۱۳۹۳: ۴۴).

در خصوص اقامتگاه شخص حقوقی نیز ماده ۵۹۰ قانون تجارت تصریح دارد که "اقامتگاه شخص حقوقی، محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است." در حالی که قسمت اخیر ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: "... اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن‌ها خواهد بود" ماده ۲۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات بین شرکاء و همچنین دعاوی اشخاص خارج بر شرکت را در دادگاهی قابل اقامه می‌داند که مرکز اصلی شرکت در حوزه آن واقع است، آنچه مسلم است قانون آئین دادرسی در مقام معرفی اقامتگاه شرکت‌ها نیست، بلکه صلاحیت محلی دادگاه‌ها را نسبت به بعضی از دعاوی راجع به شرکت بیان می‌کند و



در تعیین این صلاحیت، گاه دادگاه صالح را دادگاه واقع در محل اداره شرکت معرفی می‌کند.^۱ و گاه دادگاه واقع در محل وقوع تعهد و یا دادگاه واقع در محل اجرای تعهد شرکت یا اشخاص ثالث. لیکن در خصوص تناقض ماده ۵۹۰ قانون تجارت و ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی باید دید که کدام یک از محل‌های مندرج در این دو ماده را اقامتگاه شخص حقوقی دانست. مرکز اصلی شخص حقوقی بر اساس ماده ۵۹۰ مرقوم یا مرکز عملیات مقرر در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی، زیرا که این دو اصطلاح مفهوماً کاملاً متفاوت و متمایز از یکدیگر دارند. مرکز اصلی شخص حقوقی محلی است که در آن نهادهای تصمیم‌گیرنده و اداره‌کننده شرکت انجام وظیفه می‌کنند و مرکز عملیات محل بهره‌برداری است یعنی محلی که فعالیت شرکت (استخراج، تولید...) در آنجا جریان دارد که ممکن است با محل وقوع اداره متفاوت باشد. در این باره نظرات متفاوتی توسط نویسندگان و صاحب‌نظران حقوقی مطرح شده است عده‌ای بر این باورند که: "چون قانون مدنی پس از قانون تجارت وضع شده است و با آن در خصوص اقامتگاه شخص حقوقی تفاوت دارد باید قانون مدنی را در این مورد ناسخ قانون تجارت بدانیم و بگوییم در حقوق امروز اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنهاست" اما نظر اکثر حقوقدانان این است که اقامتگاه شرکت‌های تجاری به تبعیت از قانون تجارت بنابر دلایل ذیل، محل اداره شرکت است (شایگان، ۱۳۷۵: ۳۴۹).

الف- اصل این است که قانون عام، قانون خاص را نسخ نمی‌کند، مگر آنکه قانون عام به صراحت به نسخ قانون خاص اشاره کرده باشد. در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی چنین تصریحی وجود ندارد بنابراین اقامتگاه شرکت‌های تجاری را باید همان دانست که در قانون تجارت آمده است.

ب- ماده اول قانون ثبت شرکت‌ها (مصوب ۱۳۱۰) مقرر می‌دارد: "هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد، شرکت ایرانی محسوب می‌شود" طبق این ماده برای تعیین تابعیت ایرانی یا خارجی شرکت، مرکز اصلی ملاک است، نه مرکز عملیات. وقتی این نکته را در نظر داشته باشیم که تابعیت شرکت‌ها با اقامتگاه آن‌ها مرتبط است (ماده ۵۹۱ قانون تجارت) از قانون ثبت شرکت‌ها چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار مرکز اصلی و اقامتگاه را یکی دانسته و به عبارت دیگر، اقامتگاه شرکت و محل مرکز اصلی آن یکی است (اسکینی، ۱۳۷۷: ۶۷).

به هر حال بر این اصل که اقامتگاه شرکت تجاری محل اداره یا مرکز اصلی آن است یک استثناء وارد است و آن راجع به طرح دعاوی علیه شرکت است همان‌طور که می‌دانیم، مطابق اصلی کلی، هر دعوایی باید در دادگاه محل اقامت خوانده مطرح شود اما ماده ۲۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در

^۱ ماده ۲۲ ق. آ. د. م.



امور مدنی به نحو استثناء مقرر نموده که بعضی از دعاوی علیه شرکت را می‌توان در محل دیگری غیر از اقامتگاه شرکت طرح کرد و اگر شرکت دارای شعب متعدد باشد، دعاوی برخاسته از تعهدات هر شعبه با اشخاص خارج باید در محل دادگاهی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود اصل بر این است که دعوی باید در اقامتگاه شرکت طرح شود، مگر آنکه دعوی علیه شعبه شرکت باشد که در این صورت تا شعبه وجود دارد، دعوی علیه شعبه مطرح می‌شود و اگر شعبه برچیده شده باشد دعوی را می‌توان علیه شرکت و در مرکز اصلی آن مطرح کرد (شایگان، ۱۳۷۵).

ریشه تاریخی داشته، بطوریکه در حقوق روم اقامتگاه محلی بوده که مقرر زندگی خانوادگی و امور یا دارایی شخص بوده است. اقامتگاه نظامیان، محل خدمت آنان به‌عنوان اقامتگاهشان محسوب می‌شده است. همچنین اقامتگاه زن شوهردار، اقامتگاه شوهر وی بوده است. علاوه بر موارد فوق در حقوق روم اقامتگاه‌های نیز وجود داشته است مانند کسانی که به‌جزیره‌ای تبعید می‌شدند، محل تبعید به‌عنوان اقامتگاه آنان محسوب می‌شد. سناتورهای رومی، در مرکز امپراتوری، دارای اقامتگاهی بودند که آن را اقامتگاه ناشی از منصب می‌گفتند. و در شرایط خاصی، سناتورهای رومی، می‌توانستند علاوه بر اقامتگاه مذکور (ناشی از منصب) در مرکز امور شخصی خود نیز دارای یک اقامتگاه اختیاری باشند. در حقوق روم افراد در تعیین اقامتگاه خود دارای اختیار بودند به‌جز بعضی از محجورین که اختیار تعیین اقامتگاه از آن‌ها سلب می‌گردید و دارای اقامتگاه اجباری بودند (حسنی ۱۳۸۴: ۲۰).

تعریف اقامتگاه از نظر علم حقوق

در علم حقوق اقامتگاه محلی است که مقرر قانونی شخص را تشکیل می‌دهد. بین شخص و اقامتگاه او رابطه‌ای حقوقی مبنی بر این فرض قانونی است که همیشه در آنجا مستقر است و وابستگی دائم دارد. هرچند واقعاً در آنجا حضور نداشته باشد حتی مواردی که شخص غایب مفقودالاثرا شود یا فوت شود. این رابطه در حدی باقی است که چراکه در قوانین می‌بینیم امور غایب مفقودالاثرا و امور مربوط به ترکه متوفی به دادگاه محل اقامتگاه آن‌ها ارجاع می‌شود. در تقسیم جغرافیایی افراد در صحنه بین‌المللی بعد از تابعیت به مسئله اقامتگاه می‌رسیم. هرکس از لحاظ شغل، سکونت، فعالیت و خانواده به محلی بیش از نقاط دیگر مربوط است و منافع او از همین نقطه عینیت می‌نماید. این محل اقامتگاه آن شخص است شناختن یک محل برای اشخاص از عوامل محیط مساعد برای انتظام روابط حقوقی است (مدنی ۱۳۶۹: ۹۱).

در حقوق گذشته ایران درباره تعریف اقامتگاه و قاعده‌های حاکم بر آن پیشینه‌ای دیده نمی‌شود. این نبودن سابقه درباره آن به مناسبت آن بوده که پیش از ایجاد نظام قانون‌گذاری و قضایی جدید در ایران و



تعیین صلاحیت‌های محلی برای دادگاه‌ها و محدود شدن صلاحیت محلی هر دادگاه به دعاوی و حوزه قضائی معین از کشور برای اقامتگاه اشخاص، ارزشی از حیث تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی شناخته نمی‌شد (شایگان، ۱۳۷۵).

با این حال در آن روزگاران این ارزش حقوقی بین‌المللی برای اقامتگاه اتباع ایران وجود داشته که دولت ایران در صورت بروز اختلاف درباره تابعیت مهاجران ایرانی به سابقه اقامت آنان و اجدادشان در ایران استناد می‌جسته است. مراد از این اقامت داشتن، اقامت معمولی یعنی سکنی داشتن به همراه خانواده در ایران بوده است. البته این تعبیر را نمی‌توان به منزله تعریف اقامتگاه در حقوق ایران آن زمان دانست (آل کجیاف، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

از این رو هنگامی که ضرورت‌های نظام جدید حقوقی پذیرفتن این مفهوم را در شکل حقوقی و قابل استناد آن در دعاوی میان افراد به عنوان معیاری برای تعیین صلاحیت محلی دادگاه ایجاب کرد، ناگزیر برای تعیین قاعده‌های حاکم بر آن از قاعده‌هایی که در حقوق برخی کشورهای اروپائی در این باره وجود داشت اقتباس به عمل آمده و به تعریف آن و تنظیم قاعده‌های آن در حقوق ایران مبادرت شد (سلجوقی، ۱۳۷۰: ۲۶۳).

اولین بار از اقامتگاه به عنوان معیاری برای تعیین صلاحیت‌های علمی دادگاه‌ها در قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ ه. ق نام برده شد و ماده ۱۵۲ آن اقامتگاه را بدین شکل تعریف کرده است: «اقامتگاه دائمی محلی است که شخص در آنجا از حیث شغل یا کسب یا خدمت قلمی یا نظامی یا علاقه ملکی اقامت دارد.» این قانون به موجب قوانین موخرالتصویب نسخ گردید. اقامتگاه رابطه‌ای است مادی، حقوقی و سیاسی که اشخاص را به قلمرو یک دولت مرتبط می‌سازد. اقامتگاه اشخاص مربوط به مکانی است که افراد در آنجا ساکن هستند و از آنجایی که اقامتگاه به قلمرو معینی از دولت مرتبط است قائم مقام تابعیت نیز نامیده می‌شود (آل کجیاف، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

در قوانین و تألیفات مربوط به دوره انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه، ذکری از اقامتگاه نشده و آن را در زندگی قضایی افراد مؤثر دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۳۸: ۳۶۱).

در این دوره (دوره انقراض ساسانیان تا مشروطه)، اقامتگاه تبعه مسلمان و اهل ذمه، می‌بایست در دارالاسلام باشد. ولی با وجود این سه دسته از این حکم مستثنی بودند و می‌توانستند در خارج از قلمرو اسلامی سکونت اختیار نمایند. این سه دسته عبارت بودند از:

۱. کسانی که قدرت مهاجرت از خارج به قلمرو مزبور را نداشتند.



۲. کسانی که برای امور ضروری از قبیل مسافرت سایر نیازمندی‌های عمومی مسلمانان، ناچار به مسافرت به خارج می‌شدند.
۳. مردانی که پس از عقد صلح موقت، تابعیت اسلامی را پذیرفته بودند و مورد موافقت واقع شده بود که از تکلیف مهاجرت به قلمرو اسلامی معاف باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۳۸: ۶۲۴).
- طبق ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی: « اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخصی در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد و اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور مهم او اقامتگاه محسوب می‌شود. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آن‌ها خواهد بود.» (آل کجیاف، ۱۳۹۳: ۱۳۹).
- در مورد اختلاف بند ۲ ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی با ماده ۵۹۰ قانون تجارت که مقرر می‌دارد: « اقامتگاه شخص حقوق محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است» اتفاق نظر وجود ندارد. جمع مواد ۳۵ و ۳۶ و ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی و همچنین ماده ۱ قانون ثبت شرکت‌ها (۱۳۱۰) که می‌گوید: « هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب می‌شود.» این نظر را تأیید می‌کند که مقصود از مرکز عملیات همان محل اداره اصلی اعمال شرکت است نه محل اجرای عملیات. این استنباط با بند ۱ ماده ۱۰۰۲ که مرکز مهم امور را معیار تعیین اقامتگاه می‌داند سازگارتر است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۹۲۶).
- طبق ماده فوق اگر محل سکونت شخصی نیز از مرکز امور مهم او باشد، این مرکز، اقامتگاه او محسوب می‌شود. بنابراین، محل سکونت به‌عنوان یکی از شرایط تعیین یک محل به‌عنوان اقامتگاه یک شخص تنها در جایی کاربرد دارد که شخص دارای مرکز مهم امور نباشد. ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی می‌گوید: « تغییر اقامتگاه به‌وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می‌آید، مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.» مفهوم مخالف این ماده، این است که اگر شخص مرکز مهم امور خود را تغییر دهد تا زمانی که محل سکونت او تغییر نکرده است، اقامتگاه همان محل سکونت است و باید مرکز مهم امور نیز با محل سکونت یکی باشد. ولی، این مفهوم با منطوق ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی تعارض دارد و معتبر نیست و باید پذیرفت که با تغییر مرکز مهم امور اقامتگاه نیز تغییر می‌کند. ارکان اقامتگاه، شامل رکن مادی و رکن معنوی است. در تعریف قانون مدنی ایران به عنصر مادی اقامتگاه تصریح شده است و آن مسکن شخص است مشروط به اینکه مرکز مهم کارهای او نیز در همان‌جا باشد و اگر این دو جا از یکدیگر متفاوت باشند مرکز مهم کارهای او تشکیل‌دهنده عنصر مادی تلقی می‌شود. در مورد عنصر معنوی گفته شده است هرچند در



قانون مدنی ایران در تعریف اقامتگاه اسمی از قصد برده نشده است و این عنصر را می‌توان در آن مستتر دانست. زیرا متمرکز ساختن کارها در مسکن که محل زندگی معمولی هر شخص است یا تمرکز آنها در جایی دور از مسکن ممکن نیست مگر اینکه همراه با قصد و نیت باشد. فایده احراز این قصد این است که اگر دارنده از آنجا غیبت کند همواره فرض به راین است که به همان‌جا بازخواهد گشت. بدین ترتیب غیبت‌های موقت او را نمی‌توان به‌منزله از میان رفتن یا تغییر اقامتگاه او دانست. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که ثبات و استقرار اقامتگاه ناشی از قصد دارنده آن است. در صورت اختلاف میان عنصر قصد و عنصر مادی اقامتگاه قاضی است که با توجه به دلایل ابرازی طرفین، حل اختلاف خواهد کرد. قصد در اقامتگاه قراردادی «م ۱۰۱۰ ق.م» آشکارتر است و در اقامتگاه‌های تبعی مانند اقامتگاه زن شوهردار یا اقامتگاه صغیر نمی‌توان قائل به وجود این عنصر از سوی دارنده آن گردید. هرچند شاید بتوان در مورد زن شوهردار چنین فرض کرد که وی به‌طور ضمنی با قبول ازدواج، خود را در یک وضعیت از قبل تعیین شده قرار می‌دهد و این خود خالی از نوعی قصد و نیت حاکی از انتخاب اقامتگاه نمی‌باشد. به نظر می‌رسد این عنصر معنوی، تنها در مورد اقامتگاه بین‌المللی وجود دارد، نه اقامتگاه داخلی که با تغییر محل سکونت به همراه مرکز مهم امور، قصد تغییر اقامتگاه متجلی می‌شود (آل کجیاف، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

اقامتگاه در حقوق خصوصی

در مورد اقامتگاه، تعاریف مختلفی ارائه گردیده است که مختصراً به آنها اشاره می‌شود: برخی از حقوقدانان اقامتگاه را رابطه‌ای حقوقی، دارای بعضی از خصائص سیاسی که بین اشخاص و حوزه معینی از قلمرو دولتی برقرار می‌شود دانسته و معتقدند که اقامتگاه یک عامل تقسیم مادی و مربوط به مکانی است که افراد در آنجا ساکن می‌باشند (نصیری ۱۳۸۳: ۸۰).

برخی دیگر نیز وصف مادی را به حقوقی افزوده و معتقدند که: «اقامتگاه رابطه‌ای است مادی و حقوقی که شخص را بدون توجه به تابعیت به قسمتی از خاک یک دولت پیوند می‌دهد» (مدنی، ۱۳۶۹: ۱۲۳). دکتر امامی در تعریف اقامتگاه می‌گوید: «هرکس بستگی به محلی دارد که خانواده و شغل و بالاخره منافع او در آنجا یافت می‌گردد و محل مزبور جایی است که در او سکونت می‌نمایند» (امامی ۱۳۵۳: ۲۱۶). در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی در مورد تعریف اقامتگاه چنین مقرر شده است: «اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است...» در این ماده، عوامل



تعیین‌کننده اقامتگاه، محل سکونت و مرکز مهم امور شخص بوده و در صورت تعارض بین محل سکونت و مرکز مهم امور، عامل تعیین‌کننده اقامتگاه، مرکز مهم امور شخص خواهد بود.

اقامتگاه در حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل، اقامتگاه پیوندی است که ارتباط‌دهنده اشخاص به قلمرو یک کشور است. اقامتگاه پیوندی است مادی یعنی حضور فیزیکی فرد در یک قلمرو می‌تواند منجر به ایجاد و تحقق اقامتگاه گردد. بنابراین اقامتگاه پیوندی معنوی نیست. نمی‌توان فردی را دارای اقامتگاه در کشوری دانست و آن فرد حداقل محل سکونت معینی در آن کشور نداشته باشد. از سوی دیگر، اقامتگاه پیوندی است حقوقی که ارتباط نزدیکی به اراده قانون‌گذار هر کشور دارد. بنابراین در حقوق هر کشوری تعریف خاصی از اقامتگاه ارائه می‌شود (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴: ۷۳).

به تعبیر دیگر اقامتگاه رابطه‌ای است مادی و حقوقی که شخص را بدون توجه به تابعیت به قسمتی از خاک یک دولت پیوند می‌دهد. یا در تعریف دیگری اقامتگاه محلی است که شخص در آنجا دارای مسکن واقعی و ثابت و دائمی است و مرکز مهم امور او هم همان‌جا است به گونه‌ای که هر وقت از آن محل غائب باشد قصد دارد بازگردد (آل کجیاف، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

آثار و فواید اقامتگاه در حقوق بین‌الملل خصوصی

در حقوق بین‌الملل خصوصی، اقامتگاه دارای آثار و فواید زیر است:

از حیث تعیین صلاحیت دادگاه‌ها

الف) دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی اموال منقول، دادگاه محل اقامتگاه خواننده تعیین شده است. ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد»



ب) ابلاغ اظهارنامه و اوراق قضایی باید در اقامتگاه شخص به عمل آید.^۱

۱. اقامتگاه در تعیین مواعد قانونی تأثیر به سزایی دارد. مثلاً در ماده ۳۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی مهلت و اخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دوماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود.

۲. دادگاه صالح برای رسیدگی به امور راجع به نصب قیم و محجورین: بر اساس ماده ۴۸ قانون امور حسبی: «امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد برای امور قیمومت صالح است». همچنین در ماده ۵۳ قانون امور حسبی آمده است: «در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می‌شود».

۳. امور راجع به غایب مفقودالاثراً: به موجب ماده ۱۲۶ قانون امور حسبی: «امور راجع به غائب مفقودالاثراً با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غایب در آن محل بوده» «هرگاه اقامتگاه غایب در خارج از ایران باشد دادگاهی برای رسیدگی به امور غایب صالح است که آخرین محل سکونت غایب در حوزه آن دادگاه بوده» (ماده ۱۲۷ قانون امور حسبی) ولی هرگاه غایب در ایران اقامتگاه یا محل سکنی نداشته یا اقامتگاه و محل سکنی او در ایران معلوم نباشد دادگاه محلی، برای رسیدگی به امور غایب صالح است که ورثه غایب در آن محل اقامت یا سکنی دارند. (ماده ۱۲۸ قانون امور حسبی).

۴. دادگاه صالح برای رسیدگی به امور راجع به دعاوی توقف یا ورشکستگی تجار مطابق ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی: «دعای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد در دادگاهی اقامت می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد».

۵. امور راجع به ترکه - به موجب ماده ۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «دعای راجع به ترکه متوفی اگرچه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر

^۱. ماده ۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی



آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است».

همچنین مطابق ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی: «امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در حوزه آن دادگاه بوده است» (آل کجباف، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

از حیث تعیین قانون صلاحیت‌دار

قانون صالح در مورد احوال شخصیه در برخی از کشورهای مبتنی بر سیستم کامنلا مانند آمریکا و انگلیس، قانون اقامتگاه شخص می‌باشد. اما در حقوق ایران اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود. (ماده ۷ قانون مدنی) به تعبیری دیگر قانون صالح، قانون تابعیت شخص خواهد بود. در ماده ۶ قانون مدنی در مورد قانون صالح برای احوال شخصیه کلیه اتباع ایرانی، چنین مقرر می‌دارد: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود» (آل کجباف، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

مفهوم اقامت و تابعیت در حقوق کانادا

به فردی که در کشور کانادا اقامت دائم بگیرد مقیم دائم گفته می‌شود. مقیم دائم در کشور کانادا به شخصی اطلاق می‌شود که شهروند کانادایی نیست ولی اجازه زندگی و کار در کانادا بدون هیچ محدودیت زمانی در طول اقامتش به او داده شده است. یک ساکن همیشگی می‌بایستی به مدت ۲ سال از ۵ سال را در کانادا زندگی کند و یا خطر از دست دادن اقامت او وجود دارد. یک مقیم دائم بسیاری از حقوق و وظایف یک شهروند کانادایی را دارا می‌باشد. تفاوت‌های اصلی تنها در این می‌باشند که ساکنان همیشگی اجازه رای دادن در انتخابات فدرال کانادا، کاندید شدن و دارا بودن پاسپورت کانادایی را ندارند. آن‌ها همچنین نمی‌توانند به نیروی مسلح کانادا بپیوندند. یک مقیم دائم امکان اقدام برای شهروندی کانادا را پس از ۳ سال اقامت در کانادا دارد (کرامنس^۱، ۲۰۰۴).

درباره کارت اقامت دائم در کشور کانادا باید گفت که در سال ۲۰۰۲، اداره مهاجرت و شهروندی شروع به صدور کارت ساکن همیشگی (مقیم دائم) برای تمام مقیمان دائم جدید (تازه‌وارد) کانادا کرد. تمام افراد

^۱ . Kranc



مقیم دائم پیشین نیز این قابلیت را دارا شدند تا برای این کارت به ازای ۵۰ دلار کانادا اقدام کنند. دارا بودن این کارت مگر برای سفرهای بین‌المللی اجباری نمی‌باشد از ۳۱ ام دسامبر سال ۲۰۰۳ تمامی مقیمان دائم، برای وارد شدن به خاک کانادا از طریق هوایی، قطار و اتوبوس ملزم به ارائه این کارت شدند. از لحاظ ظاهری این کارت شبیه به کارت بانکی می‌باشد و موجب تسهیل در ورود دوباره به کشور کانادا می‌شود. این کارت شامل مشخصات امنیتی متعدد به‌روزی همراه با یک چیپ که اطلاعات لازم در آن وجود دارد می‌باشد (نورانی^۱، ۲۰۰۸).

منظور از اقامتگاه؛ مسکن است، مفهوم مسکن یا مسکن دائمی از وقایع خاصی رنگ می‌پذیرد. به‌عنوان مثال در کشورهای اورپایی؛ یک زن ۷۰ ساله انگلیسی، بیوه‌ای که تمام عمرش را در سامرست گذرانده است، به نیوزیلند می‌رود تا با دختر متاهلش زندگی کند، اگرچه آن مهاجرت در شرایط خاصی ممکن است قطعی باشد، آیا ممکن نیست وی انگلستان را کشور خود بداند؟ در واقع نمی‌توان اقامتگاه را با مسکن یکسان و برابر دانست. زیرا شخصی در کشوری اقامتگاه داشته باشد که نه مسکنش در آنجاست و هرگز هم در آنجا مسکن نداشته است، یک شخص ممکن است دو مسکن داشته باشد لیکن وی تنها می‌تواند یک اقامتگاه داشته باشد، شخصی ممکن است بدون مسکن باشد لیکن وی حتماً باید اقامتگاه داشته باشد. در حقیقت اغلب تفاوت فاحش بین مفهوم رایج مسکن و مفهوم حقوقی اقامتگاه وجود دارد. اقامتگاه یک ایده حقوقی است. ابتدائاً این ایده و اندیشه، اندیشه خوبی بود، لیکن یک‌دفعه این مفهوم ساده به‌واسطه کثرت دعاوی چنان باز شد که به چیز دیگری تبدیل شده است و بعلاوه از واقعیت‌های خاص زندگی رخت بر بسته است. پیشنهادها مهمی که کمیسیون حقوق در سال ۱۹۸۷ راجع به اصلاح قانون اقامتگاه مطرح کرده است در این بخش بررسی خواهد شد، تا این خلأ را پر کنند، لیکن این پیشنهادات هنوز اجرا نشده است.

از زمان قانون احکام و صلاحیت مدنی مصوب ۱۹۸۲، معضل دیگری وجود داشته است. این قانون مفهوم جدیدی را ارائه می‌کند که بیانگر نوعی خاص از ارتباط بین یک شخص یا یک شرکت و یک کشور است. این مفهوم جدید اقامتگاه نامیده می‌شود، لیکن کاملاً متفاوت از مفهوم سنتی اقامتگاه است که در حقوق انگلستان توسعه پیدا کرده و هنوز در بسیاری از موضوعات مربوط به حقوق خانواده و ارث دارای اهمیت است. جای بسی تاسف است که همان اصطلاح باید برای توصیف این دو مفهوم متفاوت بکار رود، به‌طور کلی در کشورهای اورپایی؛ اقامتگاه بر سه نوع است: اقامتگاه اصلی، اقامتگاه است که وقتی طفل متولد می‌شود قانون به او اعطا می‌کند. اقامتگاه انتخابی، اقامتگاه است که هر شخص مستقلی می‌تواند با تلفیق

^۱ . Noorani



اقامت و قصد ماندن در یک مکانی آن را تحصیل کند، و اقامتگاه تبعی (وابسته)، که منظور از آن اقامتگاه اشخاص وابسته (تحت تکفل)، کودکان زیر ۱۶ سال و مجانین (افراد مختل المشاعر) است. این نوع اقامتگاه وابسته به اقامتگاه شخص دیگری مثل پدر طفل است و با تغییر اقامتگاه پدر اقامتگاه طفل هم تغییر می‌کند. غرض از تعیین اقامتگاه شخص این است تا او را به یک سیستم حقوقی در راستای اهداف حقوقی معین ربط دهیم. برای ایجاد چنین ارتباطی کافی است که اقامتگاه شخص را در یک کشور از جهت تعارض قوانین مثلاً انگلستان یا اسکاتلند، کالیفرنیا یا نیویورک معین کنیم. ضرورتی ندارد که نشان دهیم شخص در چه ناحیه‌ای از این سرزمین مقیم است. لیکن معمولاً اثبات اینکه وی در یک کشور مرکب مثل بریتانیای کبیر، ایالات متحده آمریکا، استرالیا یا کانادا اقامتگاه دارد کافی نیست. هر یک از این کشورهای مذکور در مفهوم تعارض قوانین از چند ایالت تشکیل می‌شوند. مثلاً کسی که به بریتانیای کبیر مهاجرت می‌کند با این قصد که در انگلستان یا اسکاتلند سکونت گزیند و یا به کانادا مهاجرت می‌کند با این نیت که در ایالت نوا اسکوتیا یا بریتیش کلمبیا ساکن شود، اقامتگاه خود را تغییر نمی‌دهد تا زمانی که او تصمیم بگیرد در کدام ایالت قصد سکونت دارد و واقعاً در آنجا مقیم شده است. یعنی تغییر اقامتگاه زمانی صورت می‌گیرد که شخص عملاً محلی را برای اقامت انتخاب کرده باشد و قصد اقامت در آنجا را داشته باشد. به عبارتی تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به همراه قصد سکونت در آنجا صورت می‌گیرد. این قاعده رضایت‌بخش نیست و کمیسیون حقوق، پذیرش قواعد مبتنی بر قواعد مندرج در قانون استرالیای جدید را توصیه کرده است تا شخصی که در یک دولت فدرال یا یک دولت مرکب است با قصد سکونت در آن دولت برای یک مدت معین در آن ایالتی که شخص نزدیک‌ترین رابطه را با آن داشته است اقامت داشته باشد، در صورتی که بر اساس قواعد کلی شخص مقیم در هر ایالتی در داخل آن دولت دانسته نشود. به عنوان یک قاعده کلی، یک چنین چیزی به عنوان اقامتگاه در بریتانیای کبیر، ایالات متحده آمریکا، استرالیا یا کانادا وجود ندارد. لیکن این قاعده ممکن است با قانون تغییر داده شود (این قاعده را می‌توان با وضع قانون تغییر داد). به این ترتیب قانون خانواده استرالیا مصوب ۱۹۷۵ مقرر می‌دارد که دعاوی مربوط به طلاق ممکن است به وسیله شخصی که در استرالیا اقامت دارد، اقامه شود و همین‌طور قانون طلاق کانادا مصوب ۱۹۶۸ پیش‌بینی می‌کند که دادخواست طلاق به وسیله شخصی که در کانادا اقامت دارد ارائه می‌شود. اثر این قوانین ایجاد یک اقامتگاه استرالیایی یا کانادایی به منظور طلاق است. این تأثیر بدون تردید در انگلستان به رسمیت شناخته نمی‌شود.



اقامتگاه در حقوق بین‌الملل خصوصی کانادا

اقامتگاه محور اصلی قانون بین‌المللی خصوصی کانادا می‌باشد. برای مثال، اقامتگاه در بسیاری از موارد تعیین می‌شود که سیستم حقوقی روابط شخصی یک فرد را تنظیم کند که حقوقش در دادگاه‌های یک حوزه خاص مورد اختلاف است، اقامتگاه فرد را با سیستم حقوقی مرتبط می‌سازد (کاستل^۱، ۲۰۰۰). بسیاری از سؤالات مهم دیگر همچنین به وسیله حقوق اقامتگاه در کشور کانادا پاسخ داده می‌شود. در حوزه‌های حقوق - مشترک، حقوق اقامت به طور چشمگیری تحت تأثیر حقوق انگلیس می‌باشد. همچنین اولویت به اقامت مبدأ داده می‌شود. در حوزه کبک، قانون اقامت و اقامتگاه در کانادا در بندهای ۷۹ الی ۸۹ قانون مدنی تدوین شده است. بند ۷۹ این قانون بیان می‌کند: اقامت یک فرد، برای هر نوع هدف مدنی، در جایی است که او در آنجا دارای استقرار اصلی‌اش می‌باشد. اگرچه این به نظر می‌رسد که یک مفهوم حقوقی فنی محض، یک رابطه‌ی انتزاعی با مکان به جای یک تعیین محل فیزیکی همان‌طوری که موارد حقوقی - مشترک تأیید می‌کند، می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت که در حقوق کانادا اقامتگاه یک ایده حقوقی است. آن رابطه‌ای است که قانون بین یک فرد و یک محل خاص یا ناحیه خاص ایجاد می‌کند (ریچ^۲ و همکاران، ۱۸۶۸).

درواقع، دیدگاه کبکی از اقامت مشابه با دیدگاه رایج در بقیه‌ی کانادا مورد تأیید قرار گرفته است. اقامتگاه به عنوان مکان استقرار اصلی، خانه‌ی دائمی در نظر گرفته می‌شود. (تراهان و همکاران، ۱۹۲۶-۱۹۴۷). به عبارت دیگر اقامتگاه در حقوق کانادا؛ مکانی که در آن شخص سکونت دارد به صورت داوطلبانه‌ای بدون هیچ قصدی برای نقل مکان از آنجا؛ تعیین می‌شود، یا مکانی که به وسیله‌ی قانون برایش تعیین شده باشد (جانسون^۳، ۱۹۳۳).

به استثنای اهداف فدرال، هیچ چیز مثل اقامت دومینینی یا کانادایی وجود ندارد. به هر حال بیان شده است که کسب یک اقامت کانادایی برای هدف طلاق امری غیرممکن است، اگرچه این در قالب اختیار قانون‌گذاری مجلس دومینینی موضوع مهمی است برای اقامت در کشور کانادا، اقامت در یکی از ایالت‌ها ضروری است. (اتی-گن و همکاران، ۱۹۲۶).

¹ . Castel

² . Ritchie

³ . Johnson



واژگانی مانند «اقامت کانادایی» و «اقامتگاه» در قانون شهروندی کانادایی یافت می‌شود که همچنین در قانون مهاجرت یافت می‌شود، جایی که اقامت برای تنها هدف مهاجرت و شهروندی تعریف می‌شود. بنابراین اثبات شده است که کلمات «اقامت کانادایی» اشاره‌ای است بر سکونت در کانادا؛ و نه اقامت بین‌المللی (لینوک^۱ و همکاران، ۱۹۵۲-۱۹۵۴).

انواع اقامتگاه در کانادا

در برخی شرایط به نظر می‌رسد که یک شخص می‌تواند در کانادا تحت این قوانین اقامتی داشته باشد اگرچه اقامت بر طبق قانون بین‌المللی خصوصی در حوزه دیگر حکم داده شود. دادگاه‌های کانادایی، دیدگاه انگلیسی و آمریکایی را قبول کرده‌اند که بر آن اساس هر شخص می‌بایستی یک اقامتگاه داشته باشد و تنها یک اقامتگاه در یک زمان خاص،^۲ اما ممکن است که بیش از یک سکونت داشته باشد. باین وجود، امکان دارد که یک فرد در خارج برای اهداف ایالتی مقیم شود، اما هنوز در کانادا برای اهداف فدرالی اقامت بگیرد. این دال بر رد کردن وحدت اقامت نمی‌باشد بلکه به خاطر تقسیم قدرت‌های قانون‌گذاری در کشور کانادا می‌باشد اگرچه این مفهوم از اقامتگاه به‌طور نزدیکی با مفهوم سکونت همیشگی مرتبط می‌باشد اما آن می‌بایستی که از آن اصطلاح تمییز داده شود چراکه سکونت یک اصطلاح مبهم است درحالی‌که اقامتگاه همچنین مستلزم یک شرط ذهنی، قصد می‌باشد (پروسویوکاف^۳، ۱۹۰۸).

اقامتگاه مبدأ (اصل)

این قانون در همه‌ی ایالت‌های کشور کانادا محسوب می‌شود که بر اساس آن هر شخص در تولد یک اقامتگاه مبدأ را به دست می‌آورند که آن مکانی است که در آنجا پدر بچه در زمان تولد مقیم بوده است، یا اینکه مادر اگر پدر فوت کرده باشد یا اگر کودک نامشروع باشد (پروسویوکاف، ۱۹۰۸) در مورد بچه‌ی سرراهی آن مکانی است که در آنجا کودک یافت شده است (تروتیر^۳، ۱۹۴۰) اقامتگاه مبدأ نمی‌تواند تغییر بکند. باین حال، آن ممکن است در طول صغیری با اقامت قیمی به وسیله‌ی قانون فردی که او بهش وابسته

^۱ . Leong

^۲ . Proskouriakoff

^۳ . Trottier



است، جایگزین شود. در غیر این صورت، این تا زمانی ادامه می‌یابد که فرد اهلیت قانونی را پیدا نکند و در آن صورت یک اقامت انتخابی را کسب بکند (ماگرون^۱، ۱۸۸۳).

اقامتگاه مبدأ از اقامتگاه انتخابی اساساً در این مورد متفاوت است که دادگاه‌ها تأیید کرده‌اند که ویژگی‌اش پایدارتر است و صدقش کمتر به آسانی شکسته می‌شود (ماری^۲، ۱۹۲۱). نتیجتاً بار رد آن اقامت سنگین‌تر از رد اقامت انتخابی است (لبید^۳ و همکاران، ۱۹۵۴).

کانادا یک کشور مهاجرپذیر است و به نظر نمی‌رسد که توجه به این دیدگاه اشتباه نباشد که پیوندهای مرتبط کننده یک فرد با کشور بومی‌اش مخصوصاً قوی است. مهاجرانی که به این کشور وارد می‌شوند تلاش می‌کنند تا این پیوندها را اما با این وجود هنوز هم امکان دارد که آن‌ها برای یک برهه زمانی خاص یک مکان خاصی را در کانادا انتخاب نکرده باشند جایی که آن‌ها برای اقامت طولانی مدت در نظر دارند. آن‌ها ممکن است در جستجوی یک مکان مناسب برای زندگی از ایالتی به ایالتی دیگر نقل مکان بکنند. اما چه چیزی آن‌ها را وادار می‌سازد تا اقامتگاه مبدأشان را در طی، آن دوره حفظ بکنند؟ صدا البته، این امر ممکن است دلیلی بر آن باشد که چرا اقامتگاه یک کانادایی برای هدف فدرال تدوین شده است اگرچه آن در آثارش در عمل محدود می‌باشد. تأکید بر روی اقامتگاه مبدأ در قانون مدنی کیکی متظاهر نمی‌گردد. و در عمل در سایر ایالت‌ها عالی نیست (کاستل، ۲۰۰۰).

اقامتگاه انتخابی

اقامتگاه انتخابی رابطه‌ای است که قانون بین یک فرد با محل یا ایالت خاص ایجاد می‌کند. که نتیجه این رابطه استنباطی است که قانون تعیین می‌کند که یک فرد به صورت داوطلبانه سکونت در یک مکان خاص با قصد ادامه سکونت در آنجا برای یک مدت زمان نامحدود، به دست می‌آورد. از آنجایی که یک فرد با اهلیت قانونی ممکن است یک اقامتگاه انتخابی متفاوت از اقامتگاه مبدأ را کسب کند، می‌بایستی تغییر سکونت و قصد یا هدف ثابت ساخت سکونتگاه جدید یا یک‌خانه‌ی دائمی به وجود آید واقعیت فیزیکی سکونت می‌بایستی با حقیقت ذهنی قصد باشد. (آدامس^۴ ۱۹۰۹: ۳۰۱)، (دوقلاس^۱ ۱۹۵۷: ۲۹).

^۱ . Magurn

^۲ . Murray

^۳ . Ibid

^۴ . Adams



تغییر اقامتگاه تحت تأثیر سکونت واقعی در مکان دیگر، در پیوند با قصد شخص برای ساخت آن به صورت محل استقرار اصلی اش می‌باشد. سکونت صرفاً یک مفهوم واقعی است. که تنها مستلزم وجود فیزیکی همیشگی می‌باشد (رابینسون^۱ و همکاران، ۱۹۲۷-۱۹۴۲).

اگرچه لازم نیست که در نقطه‌ی زمانی طولانی باشد. آن به آسانی ثابت می‌شود. وقتی که یک اقامتگاه انتخابی برقرار می‌شود، آن می‌تواند بدون سازگاری یا تقارب سکونت و قصد حفظ شود. بنابراین ممکن است شخص سکونت را در ایالت کبک رها کند و اقامت را در آنجا حفظ کنید اگر چنانچه شخص قصد برگشت دارید. قصد برای اثبات مشکل است. فرد می‌بایستی یک قصد حاضر (فعلی) برای سکونت در یک دوره نامحدود را در داخل آن ایالت را داشته باشد. این سکونت نبایستی که صرفاً برای یک هدف خاص یا موقتی باشد. ممکن است یک "هدف ثابت یا مقرر" برای ساخت یک مکان خاص به عنوان وطن (خانه) دائمی یک فرد، برای داشتن یک سکونت، عمومی و نامحدود در قصد آتی اش وجود داشته باشد. به عبارت دیگر پایایی یا تثبیت مبنای مفهوم کانادایی اقامتگاه می‌باشد (ویلیامسون^۳ ۱۹۴۸: ۷۵).

دادگاه‌ها ممکن است همچنین به مکانی توجه بکنند که فرد در آنجا مالیاتش را می‌پردازد، جایی که او برای اغلب اوقات زندگی می‌کند، جایی که او از امتیازات مربوط بر اقامت بهره می‌برد. رأی‌دهی در یک انتخابات شهرداری گواهی بر اقامتگاه جایی نیست که امتیاز به مالکیت ملک بستگی دارد (هانت^۴ ۱۹۴۳: ۲۰۵).

در اینجا یک سؤالی طرح می‌شود مبنی بر اینکه آیا می‌بایستی تفاوتی در میزان شواهدی که برای اثبات اقامتگاه انتخابی ذکر شود وجود دارد یا خیر؟ زمانی که یک تغییر اقامتگاه از یک ایالت به ایالت دیگر به جای یک کشور خارجی نسبت به کشور دیگر روی می‌دهد. آیا نبایستی بار اثبات در یک شخص یا طرف وفادار به تغییر اقامت از یک ایالت به ایالت دیگر سنگینی کمتری داشته باشد؟

باید گفت در حقوق بین‌المللی کانادا که موردی نیست که فرد ادعا کند که یک اقامت خارجی را کسب کرده است، اما جایی که او صرفاً از یک حوزه قضایی بریتانیایی به حوزه قضایی دیگر تحت دولت عمومی مشابه تغییر داده است؛ و شرایطی که ضامن استنباط یک تغییر در اقامت خارجی نمی‌باشد. البته باید

¹ . Douglas

² . Robinson

³ . Williamson

⁴ . Hunt



خاطر نشان شد که شرایطی که ضامن اثبات یک تغییر سکونت از یک ایالت به ایالت دیگر در کانادا می‌باشد نمی‌تواند ضرورتاً تضمین اثبات تغییر در اقامتگاه خارجی باشد (کاستل، ۲۰۰۰).

در این باره مورسیسی^۱ (۱۹۴۸) در دادگاه عالی اظهار نظر زیر را بیان کرده است که:

«من فکر می‌کنم که طول اقامت که مستلزم اثبات اقامتگاه در یک کشور خارجی می‌باشد ضرورتاً اثبات‌کننده و مؤید یک اقامتگاه جدید نمی‌باشد. وقتی که تغییر اقامتگاه از یک ایالت کانادا به ایالت هم‌جوار می‌باشد. البته آن هنوز دارای ابهام در واقعیت است اما احتمال قصد به آسانی بیشتری طرح می‌شود و مستلزم اقامت بسیار طولانی برای اثبات قصد نمی‌باشد».

البته نظر به اینکه قوانین به کاررفته در هر ایالت کانادا با قانون - مشترک اساساً مشابه است، درجه‌ی کمتری از اثبات می‌بایستی برای اثبات اقامتگاه جدید کفایت شود. این امر ضرورتاً نه از مجوزها پیروی می‌کند و نه از این واقعیت که قانون اساساً در همه‌ی ایالت‌ها یکسان می‌باشد. بسیاری از کانادایی‌ها به‌طور آزادانه‌ای از یک مکانی به مکان دیگری برای بهتر شدن موقعیت اشان نقل مکان می‌کنند. آیا این قضیه به آن معناست که آن‌ها نمی‌توانند به‌صورت آسانی اقامتگاهشان را تغییر بدهند؟ روند جدید، حداقل در سطح بین ایالتی، به‌طور آشکاری به نظر می‌رسد که از سکونت به‌جای قصد حمایت می‌کند. کلمه «انتخاب کردن» نشان می‌دهد که عمل می‌بایستی که داوطلبانه باشد. قصد برای تحصیل یک اقامت انتخابی نبایستی به‌وسیله‌ی اجبار تحمیل شود، مستخدمین دولتی نمی‌توانند مثلاً اقامت اشان را تغییر دهند. مگر اینکه شواهدی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه آن‌ها قصد ماندن داشته‌اند جایی که آن‌ها پس از ترک پست بودند (آدامس^۲ و همکاران ۱۹۵۲)

قانون مدنی کبک^۳ بیان می‌کند که:

یک شخص برای پر کردن یک پست موقتی یا فسخ پذیر منصوب می‌شود، اقامتگاه قبلی‌اش را حفظ می‌کند، مگر یک قصد مخالفی را بیان نکند.

این امر بدان معناست که یک فرد منصوب شده برای زندگی یک اقامتگاه انتخابی را انتخاب کرده است و تحصیل می‌کند جایی که او منصوب شده است. حقیقتاً، حتی در مورد اعمال زور فیزیکی، هیچ دلیلی بر این وجود ندارد که چرا یک زندانی، نبایستی یک اقامت انتخابی را در مکانی بگیرد که او در آنجا محبوس شده

¹ . Morrisy

² . Adamns

³ . C.C. 82.



است اگر او چنین می‌خواهد مجدداً این موضوع در حیطه‌ی موضوع قصد قرار می‌گیرد. دادگاه‌های کانادایی اغلب با مشکل تعیین این موضوع مواجهه بوده‌اند که آیا یک عضو از نیروهای مسلح ممکن است ضرورتی دارد که کسب اقامتگاه انتخابی در مکانی داشته باشد که در آنجا او مستقر می‌شود به طوری که او امکان دارد تا دستور داده شود در هر زمانی نقل مکان کند. اگرچه او اقامتگاهی را حفظ می‌کند که او در زمان درآمدن به خدمت سربازی داشته است (پاتریسون^۱ و همکاران ۱۹۴۳-۱۹۵۸).

اما این امر ضرورتاً بدان معنا نمی‌باشد که نمی‌تواند اقامتگاه انتخابی را جایی دیگر به دست آورد در عین حالی که در نیروی مسلح می‌باشد. ممکن است با سکونت که پس از خدمت نظامی شروع شده است دستورات، حقایق و شرایطی وجود داشته باشد که یک سکونت داوطلبانه را در شخص ایجاد کند و به وسیله‌ی سرباز انتخاب شود اگرچه آن یک سکونت در یک مکانی محسوب می‌شود که او در آنجا به وسیله‌ی دستور مافوق‌های نظامی اش ساکن شده است.

نتیجه می‌شود که در همه‌ی موضوعات جدا از وظیفه یک سرباز که دارای اهلیت قانونی می‌باشد ممکن است یک اقامت انتخابی را کسب کند، اگر چنانچه شواهدی از انتخاب داوطلبانه وجود داشته باشد. به هر حال می‌توان گفت که سکونت اجباری وجود قصد را برای ساخت مکان سکونت به عنوان خانه‌ای دائمی منعکس نمی‌کند. قصد یا هدف لازم خواهد بود تا به وسیله‌ی شواهدی از حقایق و به وسیله رویدادهایی به اثبات برسد که صرفاً نسبت به سکونت اجباری فرعی یا جزئی محسوب می‌شود و اینکه مشخصاً یک مقصد برای سکونت در مکان آن سکونتگاه و ساکن ماندن در آنجا را نشان می‌دهد حتی اگر سکونت می‌بایستی متوقف شود تا به صورت اجباری درآید. در مورد یک کارمند متعهد به انتقال از یک مکان به مکان دیگر به وسیله‌ی دستور کارفرمایش، مسئله‌ی مشابه سکونت بی‌ثبات مطرح می‌شود هر چند که در اینجا او همواره می‌تواند سرویس کارفرما را رها کند اگر او نمی‌خواهد تا از فرمان‌ها و دستوراتش پیروی کند اقامت انتخابی تا موقعی ادامه خواهد یافت که یک اقامت انتخابی جدید حاصل شود. برای صرف نظر کردن از اقامتگاه انتخابی می‌بایستی واقعیت انصراف سکونت و قصد ترک دائمی آن وجود داشته باشد. این، اقامت به وسیله‌ی غیبت طولانی مدت از دست نمی‌رود. همچنین، یک شخصی که از کشوری که از آنجا اخراج شده است او اقامتگاهش در آن کشور بدین طریق رها نمی‌شود. از آنجایی که یک فرد نمی‌تواند در هیچ موقعی بدون یک اقامتگاه باشد، و از طرف دیگر، ثابت شده باشد که او ممکن است از اقامت انتخابی اش بدون تحصیل یک

^۱ . Patterson



اقامتگاه جدید صرف نظر کند بدون قصد خاصی برای بازگشت به آن اقامتگاه، تداوم می‌یابد (برن^۱ و همکاران ۱۹۲۵-۱۹۳۰).

باید گفت که وجود اقامتگاه قبلی تا زمانی ادامه می‌یابد که یک اقامتگاه جدیدی کسب شود هیچ تأکیدی مثل این تأکید بر روی اقامتگاه مبدأ در کبک وجود ندارد و اقامتگاه انتخابی تا موقعی محفوظ است که یک اقامتگاه جدیدی کسب شود اقامتگاه مبدأ نایستی ویژگی وفاداری را در پی داشته باشد، این قانون که اقامتگاه مبدأ تداوم می‌یابد تا زمانی که از اقامتگاه انتخابی صرف نظر می‌شود و هیچ اقامتگاه انتخابی جدیدی مقرر شده است جا برای انتقاد مخصوصاً در کشورهای فدرال که به‌طور چشمگیری به مهاجرت متکی هستند دارد (کاستل، ۲۰۰۰).

نتیجه

اقامتگاه محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد و اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او اقامتگاه محسوب است همچنین در حقوق بین‌الملل، اقامتگاه پیوندی است که ارتباط‌دهنده اشخاص به قلمرو یک کشور است به عبارت دیگر اقامتگاه پیوندی است مادی یعنی حضور فیزیکی فرد در یک قلمرو می‌تواند منجر به ایجاد و تحقق اقامتگاه گردد؛ تعریف اقامتگاه، در واقعیت حیات حقوقی، خاصهء جانشین دارد و فقط مربوط به اشخاصی می‌شود که در قلمرو حقوق بین‌المللی خصوصی، نیازمند اقامتگاه و تعریف آن می‌باشند. در نتیجه قسمت اعظم اتباع کشور از داشتن اقامتگاه مدنی صرف نظر می‌کنند در برخی از کشورها مانند سوریه و لیبی از این دسته‌اند. قوانین این کشور صریحاً می‌گویند که شخص می‌تواند هیچ اقامتگاهی نداشته باشد همین مطلب را می‌توان برای کشورهای سوسیالیستی نیز بیان کرد. این کشورها تعریف اقامتگاه را از قانون مدنی حذف کرده و آن را محدود به قلمرو حقوق بین‌المللی خصوصی نموده‌اند (مجارستان مثال جالب توجه این مورد است) برخی از کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد نیز همین راه را رفته‌اند.

در سراسر جهان، دریافت میلیون‌ها مسلمان آن است که احوال شخصیه‌شان توسط اسلام نظم و قرار یافته است و اسلام نیز به تعیین اقامتگاه به صورتی که در حقوق دیگر مطرح است، توجه ندارد. در نظام‌های رومی-ژرمنی بر اساس تعیین هویت شخص ضرورت وجود اقامتگاه توجیه می‌شود. همچنین پاسخ به

¹ . Breen



نیازهای حقوق بین‌الملل خصوصی در زمینه وابستگی حقوقی، توجیه‌کننده این ضرورت است. اما برای مسلمانان بستگی و تعلق به اسلام این نقش را به خوبی ایفاء می‌کند و بدین ترتیب فقدان وجود مفهوم اقامتگاه قابل تصور و درک است. در بخشی از جامعه‌های آفریقائی هم که همچنان حقوق آفریقائی را در مورد روابط شخصی (و نیز در حقوق ارضی و احتمالاً حقوق تعهدات) نگه داشته‌اند، وضع به همین منوال است. بنابراین به نظر می‌رسد در حال حاضر حقوق اقامتگاه از عمومیت و شمول برخوردار نیست.

باید خاطر نشان شد که در همه کشورها این مطلب صدق نمی‌کند با توجه به نتیجه‌گیری غمامی (۱۳۸۳) در مقاله خود باید گفت که نهاد حقوقی اقامتگاه، ارزش بسیاری در فعالیت‌های حقوقی و اقتصادی و اجتماعی دارد و جمله لاتینی معروفی بین تجار اروپایی وجود دارد که می‌گوید: «احساس امنیت خواهیم نمود هرگاه بدانیم که در هر زمان طرف قرارداد خود را کجا پیدا کنیم» ناظر بر همین است. قانون‌گذاران اروپایی از جمله فرانسوی‌ها اقامتگاه را مهم‌ترین محل استقرار اشخاص (حقیقی-حقوقی) می‌دانند و البته از مفهوم محل سکونت برای اشخاص حقیقی به عنوان مکمل بهره می‌برند.

به طور کلی در حقوق بین‌المللی خصوصی ایران اقامتگاه مانند تابعیت عامل تقسیم جغرافیایی اشخاص در جامعه بین‌المللی شناخته شده؛ یا آنکه در برخی نظام‌های حقوقی عامل اقامتگاه به جای عامل تابعیت، به عنوان عامل تعیین‌کننده قانون حاکم بر احوال شخصیه در نظر گرفته شده و در نظام‌های حقوقی مانند نظام حقوقی ایران نیز که عامل تابعیت دارای چنین ارزشی است در صورت بی‌تابعیتی شخص، اقامتگاه او به عنوان بدل تابعیت می‌تواند به عنوان عامل تعیین‌کننده قانون حاکم بر احوال شخصی وی در نظر گرفته شود در حقوق بین‌المللی خصوصی کانادا؛ اقامتگاه به عنوان مکان استقرار اصلی، خانه‌ی دائمی در نظر گرفته می‌شود، به عبارت دیگر اقامتگاه در حقوق کانادا؛ مکانی که در آن شخص سکونت دارد به صورت داوطلبانه‌ای بدون هیچ قصدی برای نقل مکان از آنجا؛ تعیین می‌شود، یا مکانی که به وسیله‌ی قانون برایش تعیین شده باشد. کاربرد دقیق قوانین انگلیسی اقامتگاه در کشور فدرالی مثل کانادا که اساساً بر روی مهاجرت متکی است به نظر می‌رسد که نامناسب می‌باشد به عنوان مثال ویژگی اصلی حقوق کشور کانادا اهمیت رابطه اقامتگاه مبدأ و مشکلات موجود در اثبات قصد تغییر اقامتگاه انتخابی می‌باشد که از تأکید بر روی قصد تغییر اقامتگاه انتخابی با اقامتگاه مبدأ در ایالت‌های کشور کانادا دارای حقوق مشترک همچنین می‌بایستی صرف نظر شود همان طوری که در کشور انگلستان قبلاً به اجبار در ایالات متحده پیشنهاد می‌شد. همچنین یک اقامتگاه انتخابی نباید به وسیله‌ی ترک کشور با قصد عدم برگشت از بین رود و در مورد اقامتگاه یک زن شوهردار که به



اقامتگاه شوهرش در هر شرایطی بستگی دارد همچنین می‌بایستی صرف نظر شود. این مخالف شرایط کنونی اجتماعی کشور کانادا می‌باشد.

قوانین اقامتگاه کشور کانادا بایستی مورد توجه قرار دهند در همین راستا در ایالت کبک، همچنین در ایالت‌های با قوانین مشترک، قانون‌گذاران کمیسیون اصلاح قانون مدنی کانادا پیش‌نویس قانون اقامتگاه بر اساس قوانین کشور فرانسه تهیه کرده‌اند تا قوانین اقامتگاه را در کانادا در این کشور بهبود دهد.

منابع و ماخذ

الف) منابع فارسی

- اسکینی، ربیعا (۱۳۷۷). حقوق تجارت، ج اول، ص ۶۷.
- امامی. حسن. (۱۳۶۳). «حقوق مدنی»، تهران، جلد دوم. ص: ۱۳.
- باتیفول ولاگارد (۱۹۹۳)، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، ترجمه محمدعلی حکمت، شماره ۵۹،
- باقری نسامی، مهدی. (۱۳۸۷). «بحثی پیرامون موضوع اقامتگاه و اهمیت آن در اسناد رسمی»، مجله کانون، شماره ۸۷، صص ۷۴-۸۷.
- بهشید ارفع نیا، حقوق بین‌الملل خصوصی، انتشارات بهتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، ص ۱، ۱۰، ۳، ۵۰، ۳۹، ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۴۸.
- بهشید ارفع نیا، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، ص ۱۵۴ تهران ۱۳۷۸-۱۳۷۹ ش.
- حسنی، حسن. (۱۳۴۵). «اقامتگاه در حقوق ایران»، رساله دکتری دانشگاه تهران.
- حسین آل کجباف (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل خصوصی (۱) (تابعیت، اقامتگاه و وضعیت بیگانگان)، دانشگاه پیام نور، ص: ۱۸
- حسین آل کجباف، شوراهاى اسلامى در نظام حقوقى ایران، تهران: انتشارات پیام پویا، ۱۳۸۷، ص ۸۳.
- دشت آراء، رضا، حقوق بین‌الملل خصوصی (جزوه درسی) ص ۴۹
- سلجوقی، محمود. (۱۳۷۰). «حقوق بین‌الملل خصوصی»، جلد اول، نشر میزان، تهران. ص: ۲۷-۳۲، ۶۸، ۱۴۸، ۲۶۳.



- شایگان (۱۳۱۶) سید علی، حقوق مدنی، ج ۱.
- شمس الدین وکیل (۱۹۵۴)، الجنسیه و مرکز الاجانب، ص ۳۵.
- غمامی، سید محمد مهدی. (۱۳۸۳). «بررسی مفهوم اقامتگاه در حقوق مدنی فرانسه»، مجله کانون، سال چهل و هفتم، دوره دوم، شماره ۵۳، صص ۱۰۳-۱۱۶.
- محمد نصیری، حقوق بینالملل خصوصی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۵، ص ۱۳، ۲۶، ۸۰.
- مدنی، دکتر سید جلال الدین، حقوق بین الملل خصوصی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۹۱، ۱۲۳.
- مصطفی دانش‌پژوه، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، ص ۱۰۷، قم ۱۳۸۱ ش.

ب) منابع انگلیسی

- Adamns v. Adams, (1952). dissenting opinion of Dysart : supra footnote 22, at p. 306 (B.C.R.) ; see also White v. "White 1 D.L.R. 133 J. A., at p. 136.
- Breen v. Breen, [1925] 1 W.W.R. 30, 38 Man. R. 409, [1930] 1 D.L.R. 1006, (C.A.) reversing [1929] 2 W.W.R. 345, [1949] 4 D.L.R. 649 (C.A.); Jones v. Kline [1938] 3 W.W.R. 65, [1938] 4 D.L.R. 391 (Alta.); Re Foo et al. (1925), 56 O.L.R. 669, 44 C.C.C. 17; [1925] 2 D.L.R. 1131 (C.A.).
- Douglas v. Hodgins, [1957] O.W.N. 29, 7 D.L.R. (2d.) 57.
- Fen wick (1996)Praksh-Chandra, International law, Vikas Pub.: 74.
- Hunt , Moore v. (1934), Home divided by boundary line deemed to be in Canada as municipal taxes were paid in Canada 38 P.R. 205 (Que.) (.).
- Kranc, Benjamin A; Elena Constantin (2004), [Getting into Canada : how to make a successful application for permanent residence](#), How To Books, ISBN 1-85703-929-7
- Magurn v. Magurn (1883), 3 O.R. 570, at p. 579; aff'd. 11 O.A.R. 178;
- Murray, [1921] 3 W.W.R. 874; 31 Man R. 362. (K.B.)
- Patterson v, Patterson, (1943) 3 D.L.R. 2nd 266 (N.S.) ; McKeever v. McKeever (1956), 17 W.W.R. 393 (Alta.); Wilton v. Wilton, [1946] O.R. 117, [1946] 2 D.L.R. 397; Cornish v. Cornish, [1943] O.W.N. 341, [1943] 3 D.L.R. 525; Hillcoat-v. Hillcoat, [1958] O.W.N. 677.
- Proskouriakoff (1908), Emperor of Russia v. 8 W.L.R. 461, at p. 470; 18 Man. R. 56 affirming 7 W.L.R. 766 and 8 W.L.R. 10, at p. 13, appeal quashed 42 S.C.R. 226.
- Ritchie C. J. (1868) in Wadsworth v. McCord, See the approval of these words by . 12 S.C.R. 466, affd. 14 A.C. 631.



- Robinson , House v. [1942] 45 P.R. 114 (Que.) ; Baumifelder v. Secretary of State, [1927] Ex. C.R. 86, at p. 91 It is more than casual presence.
- Williamson v. Williamson (1948), 22 M.P.R. 75, [1948] 3 D.L.R. 319 (N.S.)
It does not mean that the present determination to make a place one's permanent home must be irrevocable